

بررسی فقهی مسأله خروج زن از منزل بدون اذن شوهر^۱

سید مهدی احمدی*

سیدعلی سلیلی**

چکیده:

ازدواج پیمانی است دو طرفه که به موجب آن هر یک از زن و شوهر به ازای تکالیف محوله، دارای حقوقی نیز خواهند شد. اگرچه حقوق شوهر از هر جهت همانند حقوق زن نیست، ولی آن چه در این مسأله انگیزه شده است تا فقیهان حق گسترده ای را برای شوهر در زندانی کردن همسر خویش بپذیرند، حق استمتاع شوهر بر اساس وجود برخی روایات است. (به این دلیل که استمتاع در میان سائر دلائل ظهور بیشتری دارد) در این مقاله بیان خواهیم کرد که حق استمتاع باید دو سویه باشد آن هم به اندازه‌ی قابل قبول در نگاه عرف، نه بیشتر. و تازه اگر این حق را اساس حق شوهر در بازداشتن زن از بیرون رفتن بدانیم، این حق تنها برای بهره‌وری جنسی محقق می‌شود، درحالی که سخن فقیهان در این باره عام است. حقوق همسران، یا در خود پیمان ازدواج با شرط و مانند آن معین می‌گردد و یا اگر شرط ویژه‌ای وجود نداشته باشد، به وسیله‌ی عرف و سیره‌ی عقلا مشخص می‌شود. چگونه هزینه‌های زندگی زن، از خوراک و پوشاک گرفته تا خانه و نیازمندی‌های او، همه و همه را عرف معین می‌کند، ولی در چگونگی استمتاع همسران، نمی‌توان به آن رجوع کرد؟ مگر نه این است که در صورت عدم ذکر مهر، برای تعیین مهرالمثل، باید به عرف مراجعه کرد؟ چگونه نمی‌توان برای تبیین چنین مسأله‌ای مهم، سراغ عرف رفت؟ آیامی‌توان از همه این پرسش‌های این‌گونه چشم پوشید و حق بی‌مرز و شرطی را برای شوهران رواشمرد؟ در این مقاله که روایات موافقین و مخالفین مسأله‌ی خروج زن از منزل بدون اذن شوهر نیز بیان شده است، خواهیم گفت: حق کامجویی جنسی تنها برای مرد یا زن نیست، بلکه حقی است دو طرفه، و آموزه‌های فقهی و اخلاقی اسلام نیز در این باره به گونه‌ای است که برای هر کدام از همسران، هماهنگ با نیازهای آنان، راهنمایی و سفارش ویژه دارد، بهره‌جویی هر یک از همسران نیز تنها در محدوده‌ای خواهد بود که شرع، عقل و عرف آن را بپسندد.

کلیدواژه: حقوق زن، اذن شوهر، حقوق زوجین، عرف، خروج زن از منزل

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۶

* دانشجوی دوره دکتری و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری،

dr.ahmadi4545@gmail.com

** دانشجوی دوره دکتری و مدرس دانشگاه امام حسین مازندران

مقدمه

ازدواج و همسررداری همپای پیدایش انسان‌ها در زمین بوده است. هرگز نمی‌توان برهه‌ای از تاریخ زندگی بشر را یافت که ازدواج به گونه‌های مختلف آن در میان انسان‌ها نبوده باشد. چراکه برقراری آرامش، داشتن زندگی بسامان و هماهنگ با نهاد بشری و پایدار ماندن نسل، همگی در گرو این بنیاد پاک و ارزشمند است. در یک نگاه باید گفت همه‌ی انسان‌ها با تنوع نژادها، باورها، فرهنگ‌ها و خواسته‌ها، همواره ازدواج را بنیادی مقدس و ضروری می‌شمرده‌اند. گرچه در فرهنگ‌ها و سرزمین‌های گوناگون، ازدواج، شیوه‌ها و آداب متفاوتی داشته‌است، اما این نهاد از همه‌ی نهادهای اجتماعی دیگر بشر چون قبیله، حکومت و ... کهن‌تر است.

دین نیز، ازدواج را بنیادی پاک و الهی به شمار آورده و مهر همسران را از نشانه‌های خداوند مهربان می‌داند. (روم، ۲۱) و ازدواج را سنت پیامبران به ویژه پیامبر اسلام (ص) می‌انگارد. (حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۴، باب ۱) شاید بتوان گفت کمتر مسأله‌ای در قرآن به اندازه‌ی زناشویی و احکام آن، با گستردگی و پرداختن به ریزه‌کاری‌های گوناگونش، مطرح گردیده است، چراکه استواری بنیاد خانواده و فراهم آمدن آرامش روانی همسران و فرزندان، سلامت و امنیت همگانی را در پی خواهد داشت و هرگز نمی‌توان به جامعه‌ای سالم رسید مگر آن که افراد آن جامعه در خانواده‌هایی سالم پرورش یابند. ازدواج و زناشویی، همان‌گونه که از بهترین نموده‌های زیبایی‌آفرینش و دل‌انگیزترین جلوه‌های هنرمندی دست توانای آفریننده‌ی مهربان است، اگر به ناکامی و ناسازگاری انجامد، از تلخ‌ترین و جان‌فرساترین مشکلات انسان‌ها خواهد بود، زناشویی همراه با درگیری و ناسازگاری، دوزخی است که بسیاری از همسران، کم و بیش با آن دست به‌گریبانند. از این رو، بررسی حقوق دو سویه‌ی زن و شوهر و احکام ازدواج از دیرباز، همواره مهم بوده و در شرع نیز بدان بسیار توجه شده است. بسیاری از فقیهان متأخر و نیز صاحبان رساله‌های عملیه در روزگار ما چنین نگاشته‌اند که: زن، اگر در عقد دایم کسی باشد، نمی‌تواند بی‌اجازه‌ی شوهرش از خانه بیرون رود. از نگاه اینان، شوهر حق دارد همسر دایم خویش را از بیرون رفتن باز دارد و زن نیز، باید فرمان او را در این باره گردن نهد. برای بررسی این مسأله، نخست باید مقصود این فقیهان را

نیک دریابیم و سپس دلیل‌های آنان را بکاویم. آنچه در این مسأله مهم می‌نماید این است که: آیا زن می‌تواند بی‌اجازه‌ی شوهر دائم خویش، حتی در صورتی که با حق کامجویی شوهر برخوردی پیش نیاید، از خانه بیرون رود یا خیر؟ این که هم زن و هم شوهر حق بهره‌جویی زناشویی از یکدیگر دارند، امر پذیرفته شده‌ای است و یکی از بنیادی‌ترین حقوق همسران پس از پیمان ازدواج به شمار می‌آید. چه شوهر و چه زن، نمی‌توانند از ادای این حق سرباز زنند. البته برای هر کدام از همسران مرزهایی در این حق وجود دارد که می‌توانند در چارچوب آن خواستار حق خویش باشند. بدین‌سان، نه شوهر می‌تواند مدتی همسر خویش را تنها رها کند که از حق کامجویی خود بازماند و نه زن می‌تواند از پذیرش خواست شوهرش در چارچوب حق او، سرباز زنند. بنابراین، هرگاه بیرون رفتن زن از خانه، شوهر را از حق زناشویی محروم سازد، بی‌تردید باید با اجازه‌ی شوهر باشد، چنانکه مسافرت یا بیرون رفتن شوهر نیز، اگر با حق کامجویی همسرش ناسازگار باشد، باید با اجازه‌ی زن باشد. پس حق بهره‌وری جنسی همسران، امری است دو سویه و سرباز زدن از آن، از هیچ سوی روا نیست. آری، معنای این سخن آن نیست که حق زن و شوهر در این باره، همانند یکدیگر است، بلکه باتوجه به ساختار بدنی و روانی زن و مرد و نیازهای این دو جنس، حق هر کدام متناسب با خودش مقرر گردیده است.

طرح بحث

این که زن باید برای بیرون رفتن از خانه، در جایی که با حق زناشویی همسرش برخورد دارد از او اذن بگیرد، امر پذیرفته شده‌ای است و به تعبیر فقها قدر متیقن در حق شوهر است. اما در جایی که این امر منافاتی با حق کامجویی او نداشته باشد باز هم زن باید از شوهر اذن بگیرد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا افزون بر حق کامجویی جنسی برای مرد، حق دیگری نیز هست که زن باید برای بیرون رفتن از خانه، جز در موارد واجب مانند سفر حج، از او اجازه بگیرد یا خیر؟ بسیاری از فقیهان چنین حقی را برای مرد پذیرفته‌اند.

مرحوم شهید ثانی در مسالک می‌نویسد: ومنه عدم الخروج من منزله بغير اذنه ولو إلى بیت

أهلهما، حتی عیاده مرضاهم و حضور میتهم و تعزیتهم. (شهیدثانی، مسالک الافهام، ۱، ۴۴۸) یکی از حقوق مرد بر همسرش این است که زن بدون اذن او از خانه‌اش بیرون نرود، هر چند نزد کسان خود باشد، حتی اگر بخواهد به عیادت بیماری از کسان خویش یا در تشییع یا سوگواری مرده‌ای از آنان برود.

براساس این مطلب، زن حتی برای دیدار پدر بیمارش یا سوگواری او نیز نمی‌تواند بدون اذن شوهرش از خانه بیرون رود. اگر استناد به این روایت درست باشد، حق شوهر در مورد بیرون رفتن زن از خانه، جز با اذن او تنها در جایی نخواهد بود که با حق کامجویی او تعارضی داشته باشد، چرا که شوهر این زن در مسافرت است و بود و نبود زن در خانه‌اش از این جهت، یکسان است. بدین‌سان، فقیهانی که چنین عبارتی را در نوشته‌های خود آورده‌اند، اجازه خواستن زن در خروج از خانه را تنها در جایی که با حق استمتاع شوهر ناسازگار باشد، نمی‌دانند. فقیهانی چون سبزواری در کفایه الأحکام (محقق سبزواری، کفایه الاحکام، ۱۸۶) و صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام، ۳۱، ۱۴۷) نیز همین گونه نوشته‌اند. حتی مرحوم صاحب جواهر پس از آوردن روایت عبدالله بن سنان که از آن سخن خواهیم گفت، در این باره می‌نویسد: بل منه یستفاد أن له منعها عن الخروج لغير الحق الواجب وإن لم یکن منافياً لاستمتاعه المفروض امتناعه علیه بسفر أو غیره. از این روایت می‌توان دریافت که شوهر می‌تواند همسرش را از بیرون رفتن، در جایی که حق واجبی بر عهده‌ی زن نباشد، باز دارد، هر چند با حق استمتاع شوهر هم ناسازگار نباشد، چرا که در فرض روایت، شوهر به خاطر مسافر بودن نمی‌تواند از این حق بهره‌جوید. اینک به بررسی دلایل این گروه از فقها می‌پردازیم. اما پیش از پرداختن به دلایل فقیهانی که چنین حقی را برای شوهر پذیرفته‌اند، خوب است بدانیم که این مسأله به گونه‌ای که گفته‌ایم و به این روشنی در نوشته‌های فقیهان پیشین نیامده است. تا آن‌جا که تتبع صورت گرفته است، فقیهان گذشته که نوشته‌هایشان نشانگر اجماعی بودن یا نبودن مسائل فقهی است، از این حق نامی نبرده‌اند. بدین‌سان، نمی‌توان آن را اجماعی و پذیرفته شده و یا حتی مشهور در میان فقیهان پیشین دانست، بلکه این‌گونه مسائل، فرع‌هایی است که در پی گسترش بررسی‌ها و موشکافی‌های بیشتر در گذر تاریخ پرنشیب و فراز فقه، پدیدار گشته و برگزیدن دیدگاهی جز آن چه در نوشته‌های پسینیان آمده با اجماع یا شهری ناسازگار نخواهد بود.

بررسی ادله

اول

در این بخش به بررسی روایاتی پرداخته می‌شود که فقیهان برای اثبات حق شوهر در بازداشتن همسر از بیرون رفتن، بدانها استدلال نموده‌اند، لذا این بخش مهمترین دلیلی که در نوشته‌های فقیهان آمده‌است را در بر می‌گیرد، زیرا خواهیم دید که دو استدلال دیگر توان اثبات مطلب را ندارند و از سویی دیگر، تا آنجا که بررسی به عمل آمده است بیشتر فقیهانی که چنین حقی را برای شوهر پذیرفته‌اند، نگاهشان به همین روایات بوده و در سخنان خویش بدانها استدلال کرده‌اند.

قبل از هرچیز، ذکر این نکته لازم است که شمار این روایات تا آن اندازه نیست که نیازمند بررسی سندی نباشند. لذا سند این روایات باید مورد بررسی قرار گیرد. گذشته از این، متواتر یا مستفیض بودن یک یا چند روایت، ما را از بررسی دلالت آن نیز بی‌نیاز نمی‌کند. بدین‌سان، حتی اگر بپذیریم که این روایات، بررسی سندی نمی‌خواهند، دلالت آنها را بررسی کرده تا دانسته شود که آیا چنین حقی را برای شوهر اثبات می‌کنند یا خیر؟

روایت اول: عن ابي جعفر (ع) قال: جاءت امرأه إلى النبي (ص) فقالت: يا رسول الله (ص): ما حق الزوج على المرأة؟ فقال: ... ولا تخرج من بيتها إلا بإذنه وإن خرجت بغير إذنه لعنتها ملائكة السماء وملائكة الأرض وملائكة الغضب وملائكة الرحمة حتى ترجع إلى بيتها ... (حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۴، ۱۱۱)

از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: زنی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای فرستاده‌ی خدا، حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: ... و از خانه‌اش بیرون نرود، مگر با اذن شوهرش و اگر بدون اذن او بیرون رود فرشتگان آسمان، فرشتگان زمین، فرشتگان خشم و فرشتگان مهر و رحمت او را نفرین کنند تا به خانه‌اش بازگردد...

این روایت، هم به سند مرحوم کلینی و هم مرحوم صدوق معتبر است. البته درباره‌ی دلالت آن سخنی است که پس از آوردن چند روایت همانند، بیان خواهد شد.

روایت دوم: عن ابي عبدالله (ع) قال: جاءت امرأة إلى رسول الله (ص) فقالت: يا رسول الله ما



حق الزوج علی المرأه؟ فقال أكثر من ذلك. قالت: فخبّرنی عن شیءٍ منه. قال: ... ولا تخرج من بیتها بغير إذنہ... (همان مدرک، ۱۱۲)

از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: زنی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای فرستاده‌ی خدا، حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: بیش از این اندازه است. گفت: اندکی را برایم بازگویی. فرمود: ... از خانه‌اش بدون اذن شوهر بیرون نرود...

در سند این روایت، محمد بن احمد جامورانی آمده که اهل رجال او را ضعیف شمرده‌اند. (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۵، ۵۱) راوی دیگری هم در این سند به نام عمرو بن جبیر العزرمی دیده می‌شود که در رجال ناشناخته است. (همان) گذشته از این، ابن ابی حمزه نیز، در این سند هست که جای سخن بسیار دارد.

روایت سوم: علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه قال: سألته عن المرأه ألهأ أن تخرج بغير إذن زوجها؟ قال: لا. (حرعاملی، وسایل الشیعہ، ۱۴، ۱۱۳)

علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش امام هفتم(ع) آورده است که از آن حضرت پرسیدم: آیا زن می‌تواند بدون اذن شوهرش بیرون رود؟ فرمود: نه.

این روایت نیز سند استواری ندارد، چرا که روایات کتاب علی بن جعفر در وسائل، گاهی با سند مشخصی از راه کتاب‌های چهارگانه‌ی حدیثی و مانند آن نقل می‌شود که سند متصل و معتبری است و گاهی واسطه‌های سند ناشناخته‌اند و در کتاب‌های چهارگانه‌ی حدیثی، نیز نیامده‌اند که در این صورت معتبر نخواهند بود و یا حداقل ناشناخته می‌باشند. صاحب وسائل، خود نیز این مطلب را به گونه‌ای گوشزد می‌نماید.

روایت یاد شده، از آن دسته روایاتی است که به نام مسائل علی بن جعفر شناخته شده و در کتاب بحار الانوار آمده است، نه کتاب‌های چهارگانه‌ی اصلی حدیثی. سند مرحوم مجلسی به این کتاب نیز جای سخن دارد و بررسی رجالی گسترده‌ای را می‌طلبد.

برای بررسی این مطلب که در جاهای گوناگونی در فقه سودمند خواهد بود می‌توان به واپسین جلد وسائل و بحار مراجعه کرد. (همان، ۲۰، ۳۹)

روایت چهارم: محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن شعیب بن واقد عن الحسین بن زید

عن الصادق(ع) عن ابائه(ع) عن النبی(ص) فی حدیث المناهی، قال: ونهی أن تخرج المرأه من بیتها بغیر إذن زوجها، فإن خرجت لعنها کل ملک فی السماء وکل شیءٍ تمرّ علیه من الجنّ والانس حتی ترجع إلی بیتها... (همان، ۱۴، ۱۵۴)

مرحوم صدوق با سندش از شعیب بن واقد، از حسین بن زید از امام صادق(ع) نقل کرده است که آن حضرت از پدران(ع) و در پایان از پیامبر(ص) در حدیثی که در بردارنده‌ی برخی کارهای نارواست نقل کرده: پیامبر(ص) از این که زن، بدون اذن از خانه‌اش بیرون رود نهی فرموده است و اگر چنین کند، همه‌ی فرشتگان آسمان و هرچه که بر آن می‌گذرد از جنیان و آدمیان، بر او نفرین کنند تا به خانه‌اش باز گردد.

سند این حدیث نیز، از چند جهت دارای اشکال است، چرا که در سند شیخ صدوق، شعیب بن واقد حمزه بن محمد علوی و عبدالعزیز بن محمد بن عیسی ابهری هستند که در رجال به عنوان ثقه شناخته نشده‌اند و راوی دوم را تنها برخی از نویسندگان رجال نام برده‌اند. حسین بن زید نیز، در نوشته‌های اهل رجال توثیق ندارد و تنها به آوردن نام و اندکی از زندگی او بسنده شده است. (اردبیلی، جامع الرواه، ۲، ۵۳۵) روایت دیگری نیز نزدیک به همین مضمون در همین باب از وسائل آمده که سندش ضعیف است.

روایت پنجم: فی عیون الأخبار عن علی بن عبدالله الوراق عن محمد بن ابی عبدالله عن سهل بن زیاد عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی عن محمد بن علی الرضا عن ابائه عن علی(ع) قال: دخلت أنا وفاطمه علی رسول الله(ص) فوجدته بیکی بکاءً شدیداً. فقلت له: فداک أبی و أمی یا رسول الله! ما الذی أبکاک؟ فقال: یا علی لیله أُسری بی إلی السماء رأیت نساءً من أمتی فی عذاب شدید فأنکرت شأنهن فبکیت لمارأیت من شدهً عذابهن. ثم ذکر حالهن... فقالت فاطمه(ع): حبیبی وقره عینی أخبرنی ما کان عملهن. فقال: ... وأما المعلقه برجلیها فإنها کانت تخرج من بیتها بغیر إذن زوجها... (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴، ۱۵۵)

شیخ صدوق در عیون الاخبار از امام رضا(ع) از پدران(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده است که فرمود: من و فاطمه نزد پیامبر رفتیم. پیامبر را دیدم که سخت می‌گریست. به او گفتم: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا، چرا چنین گریه می‌کنید؟ فرمود: ای علی، شبی که مرا به آسمان‌ها بالا



بردند، زانی را از امت خویش دیدم که در عذابی سخت بودند که حالشان بر من گران آمد و از دیدن عذاب آنان گریستم. آن‌گاه حال ایشان را باز گفت: فاطمه(ع) بدو گفت: ای عزیز و ای روشنایی دیده‌ام، کار آنان را برایم بازگویی. فرمود: زانی که ایشان را از پاها آویخته بودند همان کسانی بودند که از خانه‌ی خویش بدون اذن شوهر بیرون می‌رفتند.

سند این روایت هم جای سخن بسیار دارد. راوی نخست، علی بن عبدالله در سخن هیچ یک از اهل رجال توثیق نشده و تنها شیخ صدوق از او روایات اندکی نقل کرده و در باب دهم از کتاب عیون اخبار الرضا گفته است: رضی الله عنه که برخی همین جمله را دلیل بر نیکویی این راوی گرفته‌اند.

بررسی روایات

از میان روایات مذکور تنها یک روایت دارای سند معتبر است و چنانچه پیشتر نیز گفته شد، شمار این روایات به اندازه‌ای نیست که ما را از بررسی سندی بی‌نیاز کند، زیرا نه متواترند و نه مستفیض. با این همه، در این جا به بررسی دلالت این روایات می‌پردازیم و در این باره دو نکته را یادآور می‌شویم.

نکته نخست: ناهماهنگی میان کار ناپسند بیرون رفتن زن از خانه بدون اذن شوهر با کفتری که در روایات آمده است، می‌رساند که یا باید از این روایات دست کشید و یا باید مقصود از بیرون رفتن را نیک دریافت. به راستی باید گفت حتی اگر بپذیریم که بیرون رفتن زن از خانه‌اش بدون اذن شوهر، بی‌هیچ قید و شرطی نارواست، آیا می‌توان باور کرد که این کار، کفتری چون نفرین خداوند بزرگ و فرشتگان مهر و خشم را در پی دارد؟ و آیا آویخته شدن با پاها در روز رستاخیز و مانند آن با این کار تناسبی دارد؟ مردی که خود در خانه نیست و درخواست کامجویی زناشویی هم نکرده است اگر زنش را از رفتن به دیدار پدر و مادرش بازدارد و زن به دیدار آنان برود، آیا نفرین خداوند و فرشتگان و کیفر سخت دوزخ را خواهد چشید؟ چنین انگاره‌ای با انبوه آموزه‌های اخلاقی و حقوقی دین ناسازگار است و لذا این روایات را می‌توان گواه آن گرفت که مقصود از بیرون رفتن، همان رها کردن تعهد و التزام خانوادگی و تلاش در ازهم پاشیدگی پاک پیوند زناشویی و مانند آن



است. آری اگر زنی با کژرفتاری و بهانه‌جویی، زندگی را تلخ و تباه کند و از پذیرش تعهدهای این پیوند سرباز زند و راه را برای برهم خوردن این پیوند ارزشمند هموار سازد، شایسته‌ی نفرین خداوند و کیفر سخت دوزخ خواهد بود، نه این که اگر به دیدار پدر و مادر بیمار خویش بشتابد و یا در سوگواری آنان به خانه‌ی پدرش رود شایسته‌ی آن کیفرها خواهد بود. بنابراین، خود این روایات، گذشته از نامعتبر بودن سند آن، به خوبی می‌رساند که مقصود، ناروا شمردن بی‌قید و شرط بیرون رفتن زن از خانه‌ی شوهر نیست.

آنچه گفته شد، با در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی زن در گذشته و سطح فرهنگ و خلق و خوی حاکم بر بخش گسترده‌ای از زنان در سرزمین‌های گوناگون و حتی سرزمین‌های اسلامی، معقول‌تر می‌نماید. هرچند با پیدایش اسلام، دگرگونی ژرفی در جایگاه فرهنگی و اجتماعی و... زنان پدیدار شد، ولی روحیات و شیوه‌های برخوردی این جنس در نتیجه‌ی ستم‌ها و شرایط ناشایست گذشته، زمینه را برای واکنش‌های نابجا تر آنان در برابر دشواری‌های زندگی فراهم می‌ساخت و چه بسا با شتابزدگی، شیرازه‌ی زندگی کهن و پایداری را بر هم می‌زدند و نگاه این روایات باید به چنین مسائلی باشد، نه بیرون رفتن معمولی و بخردانه همسر از خانه‌ی شوهر.

نکته دوم: در این جا نیز، باز بر همان نکته‌ی پیشین یا فشاری می‌شود که سخن روایات درباره‌ی زنانی است که خانه و زندگی زناشویی را رها می‌کنند و راه را برای فروپاشی این بنیاد ارزشمند هموار می‌سازند نه هرگونه بیرون رفتن از خانه.

برای اثبات این مدعا، به روایتی استناد می‌شود که تأمل برانگیز است:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): أئما امرأه خرجت من بيتها بغير إذن زوجها فلانفقه لها حتى ترجع. (همان، ۱۵، ۲۲۹)

از امام صادق (ع) نقل شد که رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که از خانه‌ی شوهرش بدون اذن او بیرون رود، نفقه‌ای برای آن زن نیست تا هنگامی که باز گردد.

سند این روایت از سندهای شناخته شده‌ای است که به ویژه در کتاب ارزشمند کافی بارها آمده و فقیهان ما نیز از گذشته تاکنون، در باب‌های گوناگون فقهی و غیر آن، این سند را پذیرفته



و به روایاتی این گونه، عمل کرده‌اند. گرچه نوفلی و سکونی را از امامیه به شمار نیاورده‌اند. مرحوم شیخ صدوق نیز در فقیه (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳، ۲۷۸) این روایت را آورده است. دلالت حدیث نیز بسیار روشن است و از رهگذر همین روشنی می‌توان آن را گواهی بر این مطلب گرفت. پس از پیمان زناشویی همیشگی، هزینه‌های زندگی زن بر عهده‌ی شوهر است و این هزینه‌ها، حتی پس از طلاق رجعی نیز، تا هنگامی که زن در عده باشد، بر مرد واجب است. فقیهان در جای خود بحث گسترده‌ای را درباره‌ی نفقه و شرایط آن دارند که مجال آن در این مختصر نیست. نکته‌ی مهم این است که اگر زن از انجام تکلیف خویش در امور زناشویی سرباز زند، حق دریافت نفقه را هم ندارد. چنین زنی را در زبان فقه ناشزه می‌نامند. بنابراین، روایت یاد شده از امام صادق (ع)، درباره‌ی زنی سخن می‌گوید که از انجام وظیفه‌ی خود سرباز زده و خانه و زندگی خویش را رها کرده است. زنی که با قهر و رها کردن پیمان‌های استوار زندگی زناشویی، خانه و خانواده را در سرایشی از هم پاشیده شدن قرار داده است.

بدین‌سان می‌توان این روایت را گواه روشنی گرفت که مقصود از بیرون رفتن زن، که آن همه کیفر و نفرین خداوندی را در پی دارد، این گونه قهر و رها کردن خانواده است، نه بیرون رفتن بخردانه زنی که با حقوق زناشویی شوهرش ناسازگاری هم ندارد و تنها دلخواه شوهر است که او را چونان بندیان در خانه نگاه دارد.

فقیهانی که بیرون رفتن زن از خانه را همواره در گرو اجازه‌ی شوهر می‌دانند، هرگز نگفته‌اند که اگر زنی عصیان کرد و از خانه بیرون رفت، نفقه‌ی او واجب نیست، مگر این که به حد ناشزه بودن برسد که آن، سخنی دیگر است. بنابراین، چرا این روایات را یک‌دست و هماهنگ معنی نکنیم؟ وقتی از میان رفتن حق نفقه را تنها در صورت نشوز می‌دانیم، در حالی که روایت یاد شده از همین مطلب به نام بیرون رفتن از خانه یاد کرده است، چرا بیرون رفتن از خانه را در روایات دیگری که آن را گناهی بزرگ و در پی دارنده‌ی کیفرهایی سخت و دردناک می‌داند، به همین معنی نگیریم؟



بررسی روایتی دیگر

در این مسأله روایت دیگری نیز وجود دارد که مرحوم کلینی و مرحوم صدوق آن را نقل نموده‌اند که به دلیل ویژگی‌هایش شایسته است جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

عن أبي عبدالله (ع) قال: إن رجلاً من الأنصار على عهد رسول الله (ص) خرج في بعض حوائجهم فعهده إلى امرأته أن لاتخرج من بيتها حتى يقدم. قال: وإن أباهما قد مرض فبعثت المرأة إلى رسول الله (ص) تستأذنه أن تعوده. فقال: لا، اجلسي في بيتك وأطبعي زوجك. قال: فتقل فأرسلت إليه ثانياً بذلك. فقال: اجلسي في بيتك واطبعي زوجك. قال: فمات أبوها فبعثت إليه أن أبي قد مات فتأمرني أن أصلي عليه فقال: لا، اجلسي في بيتك وأطبعي زوجك. قال: فدفن الرجل، فبعثت إليها رسول الله (ص) أن الله قد غفر لك ولأبيك بطاعتك لزوجك. (حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۴، ۱۲۵)

از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: در روزگار پیامبر (ص) مردی از انصار به سفری رفت و با همسر خویش پیمان بست که تا هنگام بازگشت، زن از خانه‌اش بیرون نرود. [در همان روزها] پدرش بیمار شد و او کسی را نزد پیامبر (ص) فرستاد تا از او برای دیدار با پدر بیمارش اجازه بگیرد. پیامبر (ص) فرمود: خیر، در خانه‌ات بنشین و از شوهرت پیروی کن. بیماری پدر نیز سخت شد و او دوباره کسی را نزد پیامبر فرستاد تا به دیدار پدر برود. پیامبر (ص) فرمود: نه، در خانه‌ات بنشین و از شوهرت پیروی کن. اندکی بعد پدرش مُرد و او باز کسی را فرستاد که پدرم مُرد آیا دستور می‌دهی که بر او نماز گزارم؟ پیامبر (ص) فرمود: نه، در خانه‌ات بنشین و از شوهرت پیروی کن. امام صادق (ص) فرمود: پس از آن که پدرش را به خاک سپردند، پیامبر کسی را نزد آن زن فرستاد که خداوند تو و پدرت را در برابر پیروی تو از شوهر، آمرزیده است.

سند این روایت به نقل مرحوم کلینی ضعیف است، زیرا عبدالله بن قاسم الحضرمی در آن آمده و در رجال، او را دروغ‌پرداز و اهل غلو که خیری در او نیست و به روایت او اعتنایی نمی‌شود، به شمار آورده‌اند. (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۰، ۲۸۵-۲۸۴) البته سند مرحوم صدوق صحیح است و بر این اساس اشکالی از جنبه سند در روایت نیست.

ویژگی مهمی که در این روایت یافت می‌شود که آن را از روایات پیشین جدا می‌سازد، آن است که این روایت را دیگر نمی‌توان به معنای قهر و رها کردن خانه و خانواده از سوی زن گرفت،

چرا که شوهرش به مسافرت رفته و او تنها می‌خواهد به دیدار و سوگواری پدر بیمار و سوگواری او برود. برخورد پیامبر نیز بسیار مهم است، زیرا براساس این روایت، اگر بیرون رفتن زن از خانه برای سرکشی به پدر بیمار یا سوگواری برای او ناروا باشد، دیگر برای هیچ چیز دیگری نمی‌توان آن را روا شمرد. بدین‌سان این روایت را جداگانه آورده‌ایم.

بررسی

نخستین نکته‌ای که در این روایت وجود دارد موردی و شخصی بودن آن است به طوری که به آسانی نمی‌توان حکمی کلی را از آن دریافت، از کجا معلوم که آن زن و شوهر که بوده‌اند و چه ویژگی‌های روحی و اخلاقی بر زندگی آنان سایه افکنده بوده است؟ شاید برخورد پیامبر(ص) براساس ویژگی‌های آنان بوده و نتوان آن را بر جای دیگر منطبق کرد. امام صادق(ع) نیز، اگر در پاسخ به پرسش کسی این سخنان را می‌فرمود، می‌توانستیم بگوییم که شیوه‌ی بیان حضرت به معنای آن است که این حکم در جای دیگر نیز جاری است، ولی این روایت گفتار ابتدایی امام است و چه بسا حضرت در پی بازگویی رخدادی خاص بوده و هدف دیگری از آن داشته است.

گذشته از این، مطلب مهم دیگر در این روایت، پیمانی است که شوهر به هنگام مسافرت با همسر خویش می‌بندد. سؤال این است که چرا پای چنین پیمانی به میان آمد؟ آیا نمی‌توان احتمال داد که مسایل خاصی در آن خانواده میان زن و شوهر و پدر بیمار بوده که شوهر را به بستن پیمان با همسرش کشانده بود؟ آیا این حکم درجایی است که زن، پیمان شوهرش را پذیرفته باشد؟ یا در همه جا به همین گونه است؟ و اگر پاسخ دوم را بدهیم، دلیل این گسترده‌گی به همه جا چیست؟ کوتاه سخن این که تنها در جایی که پیمانی در کار باشد می‌توان به این روایت استناد جست و این نکته‌ی مهمی است که استدلال به این روایت را برای اثبات حق گسترده‌ی شوهر در زندانی کردن زن دچار مشکل می‌کند. از همه‌ی این نکته‌ها که بگذریم، آیا پذیرش این روایت با روح بسیاری از آموزه‌های دیگر اسلام سازگار است؟ همان گونه که در پاسخ به دلیل‌های دوم و سوم گفته خواهد شد، نمی‌توان پذیرفت که اسلام نسبت به بنیاد خانواده و شیوه‌ی رفتار همسران با یکدیگر چنین روشی را می‌پسندد. لازم به ذکر است که این گونه رفتارها در مسأله‌ی ما با آیه‌ی

شریفه‌ی «وعاشروهن بالمعروف» (نساء، ۱۹) نیز ناسازگار است. پیام این آیه که رفتار شایسته و پسندیده است، به معنای رفتاری است که خردمندان در زندگی بهنجار، آن را می‌پسندند. به راستی نمی‌توان پذیرفت که اسلام با آن همه سفارش‌های اخلاقی و رهبران دین با آن رفتار پسندیده و نرم که زباند تاریخ شده‌اند، زنان را از دیدار یا سوگواری بر نزدیک‌ترین کسان خویش باز دارند و جوشش احساس آنان را در چنین هنگامه‌هایی به هیچ انگارند. به راستی اگر روایاتی چون آن دسته که ربا را می‌شمارند و در نگاه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، با جایگاه اجتماعی امامان ناسازگارند و باید، حتی با سندهای صحیح، رهایشان کنیم. (مجله فقه، ۱۳۷۶، شماره ۱۱، ۱۲) با این که در بر دارنده‌ی مسأله‌ای پیچیده در اقتصادند، آیا این روایت را نمی‌توان با اخلاق و جایگاه اجتماعی و رهبری پیامبر ناسازگار دانست؟

دوم

دلیل دیگری که می‌توان برای اثبات این حق یادآور شد آن است که پیمان زناشویی همیشگی به خودی خود اقتضای چنین حقی را دارد. همان گونه که در پی پیمان زناشویی، برخی چیزها چون محرم بودن، پرداخت هزینه‌های زندگی، ارث بردن از همدیگر، حق کامجویی جنسی، ثبوت مهر و ... بر عهده‌ی همسران می‌آید و آن دو باید به این حقوق و بایدها گردن نهند، حق بازداشتن زن از بیرون رفتن، جز در سفرهای واجب مانند سفر حج یا سفر برای دفاع واجب، برای شوهر ثابت است. همان گونه که پس از ازدواج، شوهر باید کابین همسر و هزینه‌های زندگی او را بپردازد، زن نیز باید پس از ازدواج در بیرون رفتن از خانه از شوهرش اذن بگیرد.

بررسی

هر عقدی دارای پیامدهایی است که دو طرف آن، پیش از بستن قرارداد، با آزادی و گزینش خود آنها را می‌پذیرند و سپس عقد را بر پایه‌ی آن می‌بندند. احکام و پیامدهای هر عقد باید با دلیل‌های رسا اثبات شده باشد تا دو سوی قرارداد با آگاهی بدان گردن نهند. این که در عقد ازدواج چیزهایی چون مهر، هزینه‌های زندگی زن و حق کامجویی همسران برعهده‌ی آنان می‌آید،

در جای خود و با دلیل‌های روشن اثبات شده‌است و هر کس به این عقد تن در می‌دهد، این احکام را نیز می‌پذیرد. آیا دلیل دیگری در جای خودش می‌توان یافت که بگوید عقد نکاح خود به خود چنین حقی را برای مرد و چنین حکمی را برای زن می‌آورد؟ به دیگر سخن، اثبات حقوق و احکام در رتبه‌ای پیش از عقد قرار دارند و تا با دلیلی دیگر اثبات نشود که چه چیزی بر عهده‌ی همسران می‌آید، هرگز خود عقد ازدواج چیزی را بر عهده نمی‌آورد. البته در ادامه‌ی سخن مطالب دیگر نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ولی در این جا به همین مقدار بسنده می‌شود که حتی اگر دلیل دیگری بر روا بودن این حق داشته باشیم، خود آن دلیل اثبات کننده خواهد بود و اقتضای عقد، سخنی نادرست است. از این گذشته، زن و مرد بیگانه تا پیش از ازدواج، هیچ گونه حق یا تکلیف ویژه‌ای بر هم ندارند، جز آنچه همه‌ی مسلمانان یا انسان‌ها نسبت به یکدیگر باید رعایت نمایند. ازدواج نیز قراردادی است که مانند آن را در عقدهای دیگر، هم در شرع و هم نزد خردمندان، بسیار داریم. اساس و پایه پیمان‌ها و از جمله ازدواج، قرار دادی است دو سویه که برای دستیابی به هدف‌هایی مشخص و روا انجام می‌گیرد. تا پیش از انجام عقد، نه زن و نه مرد، هیچ تسلط و برتری بر یکدیگر ندارند و با ازدواج است که هر کدام نسبت به حق خویش و خواستار شدن آن از دیگری اختیاری تازه می‌یابد. شیوه‌ی خردمندان و روش شرع همواره در قراردادهای دوسویه بدین گونه است که راه را بر سودجویی و خلافتکاری هر دو طرف، ببندد و یا دست کم زمینه آن را فراهم نسازد.

اکنون با توجه به این نکته‌ها آیا نمی‌توان گفت سرشت و بنای ازدواج، به‌ویژه با نگاهی که اسلام بدان کرده است، با داشتن چنین حقی از سوی مرد ناسازگار است؟ اگر ازدواج قراردادی است دو سویه، چرا مرد بتواند حتی در جایی که با کامجویی او نیز برخوردی نداشته باشد، زن را از بیرون رفتن بازدارد؟ مگر پذیرش ازدواج چه تعهدی را برای زنان می‌آورد که باید در همه حال برای بیرون رفتن از خانه از شوهران خود اذن بگیرند. سخن در این است که طبیعت ازدواج چنین چیزی را با خود ندارد و یا دست کم، به این روشنی که در متن دلیل آمده نمی‌باشد. مگر این که دلیل دیگری آن را اثبات کند که بدان پرداخته خواهد شد.

سوم

دلیل سوم برای اثبات حق شوهر که در نوشته‌های بسیاری از فقیهان نیز آمده، این است که حق کامجویی شوهر مطلق است و هیچ قید و شرطی آن را محدود نمی‌کند. بر پایه‌ی این حق است که شوهر می‌تواند همسرش را از بیرون رفتن باز دارد و بر زن نیز واجب است که از دستور او پیروی کند. حتی می‌توان گفت بر این اساس، اگر شوهر نیز او را از بیرون رفتن باز ندارد، خود او باید برای این کار از او اذن بگیرد، چرا که وقت و بهره‌های جنسی او از آن شوهر است و او با بیرون رفتن از خانه زمینه‌ی بهره‌جویی را از مرد سلب می‌کند.

مرحوم شهیدثانی در این باره می‌نویسد: قد عرفت أنّ حق الاستمتاع واجب علیها و هو غیر مختصّ بزمان و لامکان، فلیس لها فعل ماینافیة إلاّ بإذنه ومنه الخروج من بیته ولو إلى بیت أهلها و عیادتهم و شهاده جنائزهم، لأنّ غایه ذلك الاستحباب أو الإباحه، فتقدیم الواجب أولى. (شهیدثانی، مسالک الافهام، ۱، ۴۵۲)

دانستید که حق استمتاع بر زن واجب است و این حق محدود به هیچ زمان و مکانی نمی‌شود. بنابراین، زن نمی‌تواند کاری کند که با این حق ناسازگار باشد، مگر با اجازه‌ی همسرش. از چیزهایی که با این حق ناسازگاری دارد بیرون رفتن از خانه است، هر چند به خانه کسان و دیدار بیماران و یا تشییع مردگان از اهل خود برود، چرا که این گونه کارها یا مستحب‌اند و یا مباح، در حالی که امتثال امر واجب و مقدم دانستن آن، شایسته‌تر است.

۲۵

صاحب جواهر نیز عبارتی این گونه دارد: له منعها عن عیاده أیها و أمّها فضلاً عن غیرهما و عن الخروج من منزله إلاّ لحقّ واجب، لأنّ له الاستمتاع بها فی کلّ زمان و مکان، فلیس لها فعل ماینافیة بدون إذنه. ومنه الخروج إلى بیت أهلها ولو لعیادتهم وشهاده جنائزهم. (نجفی، جواهر الکلام، ۳۱، ۱۸۳)

شوهر می‌تواند همسرش را از دیدار با پدر و مادرش بازدارد، چه رسد به دیگران و نیز می‌تواند او را از بیرون رفتن باز دارد، مگر برای حقی واجب، چرا که شوهر حق کامجویی از همسر خویش را در هر زمان و در هر جا دارد، پس زن نمی‌تواند بدون اذن او کاری کند که با این حق ناسازگار باشد. رفتن به خانه کسان خود، هر چند برای دیدار از بیمار یا تشییع مردگان، با این حق سازگار

نیست.

بررسی

نکته‌ی نخست درباره‌ی این دلیل آن است که همه‌ی مطلوب گویندگان خود را اثبات نمی‌کند و به اصطلاح منطق، دلیل اخصّ از مدعا است. بر پایه‌ی این دلیل، چرا شوهر بتواند به هنگام مسافرت نیز زن را از رفتن به خانه‌ی پدرش باز دارد و این بیرون رفتن چگونه با حق استمتاع او ناسازگار است؟ براساس این دلیل حق شوهر در بازداشتن زن از بیرون رفتن، از حق مطلق او بر کامجویی سرچشمه می‌گیرد. اکنون ببینیم گستره‌ی حق کامجویی شوهر تا کجاست؟ آیا آن قدر گسترده است که بتواند همسرش را از دیدار پدر و مادرش و سوگواری بر مرده‌ی آنان در بیرون از خانه باز دارد؟ به یقین باید گفت که هیچ دلیلی بر چنین حق گسترده نداریم و بلکه موارد بسیاری که محدوده‌های حق کامجویی است، به روشنی می‌رساند که این حق، در چارچوب خردپسند و مشروع، ثابت است. از برخی دیدگاه‌های غیرمشهور در محدودیت‌های کامجویی همسران که بگذریم، این موارد را همگان پذیرفته‌اند که کامجویی جنسی از زن در روزهای عادت ماهانه محدود است و در زمان احرام برای حج و عمره نیز کاملاً ممنوع است. در هنگام روزه نیز محدودیت‌هایی وجود دارد که بسیاری از موارد آن به اجازه‌ی شوهر بستگی ندارد. از همه‌ی این موارد مهمتر در این مسأله، محدودیت حق کامجویی درجایی است که بهره‌جویی جنسی از زن برای او زیان‌آور باشد. کدام فقیه را می‌توان یافت که حتی در صورت بیماری یا زیان برای زن باز هم کامجویی جنسی از او را روا شمارد؟ به راستی آیا بهره‌جویی جنسی تنها حق مرد است یا حق همسران؟ بی‌گمان زن را نیز حق است که فقیهان از آن به حق قَسَم یاد کرده‌اند. شوهر باید در هر چهارشب، یک شب را با همسرش باشد که به آن حق همخوابگی می‌گویند. آمیزش جنسی نیز هر چهار ماه یک بار بر مرد واجب است مگر این که با خرسندی همسرش آن را ترک کند. اینها و موارد دیگری که در سفارش‌های گوناگون فقهی و اخلاقی آمده، همگی گواه بر دو سویه بودن این حق‌اند. اگر چنین است، زن نیز حق دارد برای بهره‌جویی از حق خویش، شوهر را در خانه نگاه دارد!

باید با نگاهی بنیادین به مسأله نگریت تا مشخص شود گستره‌ی حق زن و شوهر در کامجویی از یکدیگر تا کجاست؟ برای روشن شدن این مطلب، اندکی توجه بیشتر به دیدگاه یک سویه حق گسترده مرد و پیامدهای آن کافی است. براساس این دیدگاه، پس از ازدواج دایمی میان مرد و زن، شوهر حق دارد هرگاه و در هر جا، هرگونه بهره‌جویی جنسی از همسر خویش داشته باشد، تا جایی که اگر زن را به همین جهت در خانه زندانی کند و اجازه‌ی هیچ گونه فعالیت سازنده‌ای را هم به او ندهد، باکی بر شوهر نیست. تنها محدود کننده‌ی حق شوهر، دسته‌ای از احکام شرعی است که در روزهای عادت ماهانه یا روزه‌های واجب، برخی از کامجویی‌ها را ناروا می‌شمارد. اگر این حق، قید و شرط دیگری ندارد، مرد می‌تواند برای مدت عمر، زن خود را درخانه‌ای نگاه دارد و جز برای سفر واجبی چون حج، اجازه‌ی بیرون رفتن به وی ندهد. زمینه‌ی انجام وظایفی چون غسل را در خانه فراهم کند و اگر نیاز به پزشک هم بود او را به خانه آورد و... اینها پیامدهای دیدگاه گسترش حق شوهر است، هرچند گویندگان آن، خود، به همه‌ی اینها توجه نکرده باشند. اما آیا به راستی می‌توان پذیرفت اسلام که ازدواج را دوست داشتنی‌ترین بنیادها می‌نامد و زن و مرد را لباس یکدیگر و مهر آنان را از نشانه‌های خداوند و مایه آرامش معرفی می‌نماید به ازدواج این گونه می‌نگرد؟ آیا سکون و آرامش که در قرآن هدف زناشویی نام گرفته است (روم، ۲۱)، هیچ گونه حکم و پیامی با خود ندارد؟ اگر روابط جنسی همسران این گونه مقرر گردیده که در این دیدگاه آمده است، باید پذیرفت روشن‌ترین جلوه‌ی زناشویی که همین روابط است، خود مایه‌ی از میان رفتن آرامش و اسارت نزدیک به نیمی از انسان‌ها در چنگال نیمی دیگر خواهد شد. آیا این همه سفارش‌های اخلاقی اسلام درباره‌ی نیک خُلُق و فروتنی و قدرشناسی و... که درباره‌ی مردان و زنان مؤمن آمده، همگی درباره‌ی بیگانگان است و همسر از همه‌ی این حقوق محروم می‌باشد؟ اگر مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او در آرامش و دور از گزند باشند، پذیرفتنی است که این درباره‌ی دیگران است و همسر باید زندانی کامجویی او باشد و حتی از دیدار کسان خویش محروم باشد. به راستی چرا فقیهان دارنده‌ی این دیدگاه چنین مطلبی را درباره‌ی زن نیز در محدوده‌ی حق او نگفته‌اند؟ چرا زن هم نتواند هر چهار شب، یک شب همسرش را زندانی کند و هر چهار ماه یک بار؟ حقیقت آن است که نمی‌توان این

پیامدها را پذیرفت و آن را با اصول بنیادین اخلاقی اسلام سازگار دانست. ازدواج چیزی است که پیش از اسلام هم بوده و همه‌ی ارکانش تأسیسی نیست. آنچه خردمندان می‌پسندند و شرع نیز در سخنان پیشوایان و در شیوه‌ی زندگی آنان بیان داشته است چنین چهره‌ی ناپسندی نیست، به ویژه آن که پیامبر(ص) و نیز امامان(ع) ما حتی با برخی از همسران ناسازگار می‌زیستند.

سخن آخر

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که چون بیرون رفتن زن بدون اذن شوهر در بسیاری از موارد دشواری‌هایی را برای خانواده به همراه خواهد داشت، بسیار بخردانه است که همسران، با هماهنگی و همدلی این موضوع را حل نمایند. در این باره عبارتی گویا، رسا و پرمغز از شهید بزرگوار، علامه مطهری وجود دارد که بیان آن ما را از هرگونه توضیحی بی‌نیاز می‌کند و آشکارا می‌رساند که او با دیدگاه فقیهانی که سخن آنان را آورده‌ایم، موافق نیست.

ایشان می‌نویسد: مصلحت خانوادگی ایجاب می‌کند که خارج شدن زن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. البته مرد هم باید در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد و نه بیشتر. گاهی ممکن است رفتن زن به خانه‌ی اقوام و فامیل خودش هم مصلحت نباشد. فرض کنیم زن می‌خواهد به خانه‌ی خواهر خود برود و فی‌المثل خواهرش فرد مفسد و فتنه‌انگیزی است که زن را علیه مصالح خانوادگی تحریک می‌کند. تجربه هم نشان می‌دهد که این گونه قضایا کم نظیر نیست. گاهی هست که رفتن زن حتی به خانه‌ی مادرش نیز برخلاف مصلحت خانوادگی است. همین که نفس مادر به او برسد تا یک هفته در خانه ناراحتی می‌کند، بهانه می‌گیرد، زندگی را تلخ و غیرقابل تحمل می‌سازد. در چنین مواردی شوهر حق دارد که از این معاشرت‌های زیان-بخش، که زیانش نه تنها متوجه مرد است، بلکه متوجه زن و فرزندان او نیز می‌باشد، جلوگیری کند، ولی در مسایلی که مربوط به مصالح خانواده نیست، دخالت مرد مورد ندارد. (مطهری، مسأله حجاب، ۸۸)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. اردبیلی، محمدبن علی، **جامع الرواه**، انتشارات مصطفوی، قم، ۱۳۳۱ ش.
- ۳) حرعاملی، محمدبن الحسن، **وسایل الشیعه الی تحصیل فقه الشریعه**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۴) خویی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۵) سبزواری، محقق، **کفایه الاحکام**، انتشارات مهدوی، اصفهان، ۱۳۷۵ ش.
- ۶) شهیدثانی، زین الدین بن علی العاملی، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، دارالهدی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۷) شیخ صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی، **من لایحضره الفقیه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
- ۸) مطهری، مرتضی، **مسأله حجاب**، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ ش.
- ۹) نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ۱۰) مجله فقه، شماره یازدهم و دوازدهم، **مقاله راههای گریز از ربا در نگاه امام خمینی و شهید صدر**، بهار و تابستان ۷۶.

